

Refutation Writing and the Theoretical Foundations of Islamic Religious Studies: A Case Study of Refutations against Christianity*

Seyyed Mohammad Hasan Saleh  / Assistant Professor, Department of Religions and Mysticism,
Faculty of Theology, Alzahra University, Tehran, Iran m.hasansaleh@alzahra.ac.ir

Received: 2025/10/19 - Accepted: 2026/02/02 - Published: 2026/06/08

Abstract

Mutual refutation writing between Muslims and Christians has been the most significant form of interreligious encounter in the Islamic realm since the early centuries of the Hijra. This style of writing constitutes a component of the science of milal wa niḥal (religions and sects), which sought to comprehend various religions and denominations. Despite this remarkable precedent among Muslims, the study of religions in contemporary academic circles is regarded as a purely empirical discipline with non-religious origins. In this article, employing a descriptive-analytical method and direct consultation of extant refutations by Muslim authors—particularly those against Christianity—we endeavor to highlight certain foundations and presuppositions of Muslim authors that could serve as a preamble to the formulation of an Islamic science of religions. Matters such as the possibility of certain knowledge, the validity of transmitted and rational knowledge, human free will and servitude, the common nature shared among human beings, divine unity (tawḥīd), the authority and incorruptibility of the Qur'an, and belief in the prophethood and infallibility of the divine prophets are among the most important presuppositions and foundations upon which Muslim refutation writers have relied and which could pave the way for presenting a desirable model in the Islamic science of religions vis-à-vis the Western science of religions.

Keywords: Islam, Milal wa Niḥal, Refutation, Christianity, Religious Studies, Tawḥīd.

*This paper was presented at the international conference "Islamic Humanities:

In Commemoration of Allamah Mohammad Taqi Mesbah Yazdi."



Copyright: © 2026 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions

of the Creative Commons Attribution (CC BY) license <https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>



10.22034/marefateadyan.2026.5002892

نوع مقاله: پژوهشی

ردیه‌نویسی و بنیان‌های نظری علم‌الادیان اسلامی؛ مطالعه موردی در ردیه‌های بر مسیحیت*

سیدمحمدحسن صالح  / استادیار گروه ادیان و عرفان، دانشکده الهیات دانشگاه الزهراء (ع.ا.ه)، تهران، ایران m.hasansaleh@alzahra.ac.ir
دریافت: ۱۴۰۴/۰۷/۲۷ - پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۱۳ - انتشار: ۱۴۰۵/۰۳/۱۸

چکیده

ردیه‌نویسی متقابل میان مسلمانان و مسیحیان از قرون نخستین هجری مهم‌ترین قالب مواجهه ادیان با یکدیگر در قلمرو اسلامی بوده است. این سبک نگارش جزئی از علم ملل و نحل است که درصدد شناخت ادیان و مذاهب مختلف بود. با وجود این سابقه شگرف در میان مسلمانان، امروزه دانش ادیان در محافل دانشگاهی، دانشی صرفاً تجربی همراه با خاستگاهی غیردینی شناخته می‌شود. در این مقاله کوشیده‌ایم با روش توصیفی - تحلیلی و مراجعه مستقیم به ردیه‌های موجود نویسندگان مسلمان، به‌ویژه ردیه‌های بر مسیحیت، برخی مبانی و پیش‌فرض‌های نویسندگان مسلمان را که می‌توانند مقدمه‌ساز تدوین دانش ادیان اسلامی باشند، برجسته سازیم. مواردی مانند امکان شناخت یقینی، حجیت معرفت نقلی و عقلی، اختیار و بندگی انسان، سرشت مشترک میان آدمیان، توحید، حجیت و تحریف‌ناپذیری قرآن، و نیز اعتقاد به نبوت و عصمت انبیای الهی از مهم‌ترین پیش‌فرض‌ها و مبانی‌ای هستند که ردیه‌نویسان مسلمان بر آنها تکیه کرده‌اند و می‌توانند زمینه‌ساز ارائه الگوی مطلوب در دانش ادیان اسلامی در برابر دانش ادیان غربی باشد.

کلیدواژه‌ها: اسلام، ملل و نحل، ردیه، مسیحیت، علم‌الادیان، توحید.

* این مقاله در همایش بین‌المللی «علوم انسانی اسلامی بزرگداشت علامه محمدتقی مصباح یزدی (ع.ا.ه)» ارائه شده است



مقدمه

در طول تاریخ، به‌ویژه دوران جدید، آشنایی با افکار و نحله‌های رقیب مورد توجه دانشمندان بوده است. در دوره مدرن در غرب رشته مطالعات ادیان با استفاده از ابزار رسانه و محافل علمی به‌طور گسترده زمام آشنایی و گزارش ادیان و مکاتب و همچنین معنویت‌های نوظهور را بر عهده گرفته است. رشته مطالعات تطبیقی ادیان یا دین‌شناسی جدید که تأسیس آن به دانشمند آلمانی، مارکس مولر، نسبت داده می‌شود، با تکیه بر مبانی مختلف معرفت‌شناختی، انسان‌شناختی و الهیاتی در تلاش است خاستگاه معنویت عالم را متشتت و غیرتوحیدی و دین را دارای خاستگاهی بشری و غیرالهی معرفی کند. همچنین در این دانش با وجود ادعای بی‌طرفی، انبیا با پیرایش از خصوصیات قدسی و فراطبیعی مانند عصمت و دریافت وحی، صرفاً مصلحان اجتماعی معرفی می‌شوند و سوبه بدبینی به آنها به‌طور واضح به‌چشم می‌خورد. این جریان صرف‌نظر از انگیزه پدیدآورندگان آن، به‌طور ذاتی دارای خصوصیتی است که آن را ناهمگون با اندیشه‌های معرفتی اسلام قرار داده است. ویژگی‌هایی همچون تکثرگرایی، نسبیت و عدم تعهد به توحید و یکتاپرستی مواردی نیستند که بتوان به‌راحتی از کنار آن گذشت یا آن را توجیه کرد. از این‌رو به‌نظر می‌رسد که ادیان و مذاهب رقیب را باید در چهارچوبی دینی و عاری از زوایدی همچون شرک و تکثر مورد مطالعه قرار داد و اصطلاحاً باید الگوی اسلامی مطالعات اسلامی را تدوین کرد.

ازسوی دیگر با رصدی مختصر در میراث عظیم اسلامی، با علمی با عنوان «ملل و نحل» مواجه می‌شویم که وظیفه آشنایی و معرفی ادیان و مذاهب را برای مخاطب مسلمان و حق‌طلب بر عهده داشته است. این علم از یک‌سو مذاهب اسلامی و درون‌دینی را معرفی می‌کند (نحل) و ازسوی دیگر در پی بازخوانی ادیانی بوده است که آثار و پیروانشان در قلمرو اسلامی حضور داشته‌اند (ملل). این دانش در درازنای تمدن اسلامی ذاتی دفاعی داشته است و بیش از آنکه در پی آشنایی ابتدایی با افکار رقیب باشد، در پی دفع شبهات واردشده از سوی آنان بوده است. به بیان دیگر، غالباً زیرمجموعه‌ای از علم کلام به‌شمار می‌رفته که درصدد تبیین معارف و نقد شبهات بوده است.

در غالب تعریف‌های کلام، در کنار وجه ایجابی، یعنی استدلال بر درستی عقاید ایمانی، از وجهی سلبی نیز سخن گفته شده که همان رد اهل بدعت و انحراف است. از دید اهل کلام، اثبات و حفظ عقاید حق، بستگی مستقیم به رد آرای باطل و دفع شبهات دارد. لازمه معنای حفظ، چه در جدل و چه در غایتی که برای علم کلام تصور می‌شود، زدودن موانع و شوائب عقیده صحیح است. این کار، افزون بر رویارویی و پاسخ‌گویی، مایه تثبیت و تقویت ایمان می‌شود؛ چون می‌تواند از طریق یافتن و برجسته ساختن وجوه معارض با عقیده صحیح و سپس رفع آنها به یقین‌آوری کمک کند. اهتمام به شناساندن و رد کردن عقاید خلاف، در حوزه عقیده و کلام، بر دو

باور غالب متکی بوده است: نخست وقوع شکاف در امت اسلام به علت انحراف از آنچه اصل و سابقه‌ای در «سنت» دارد؛ و دوم لزوم مرزبندی فرقه ناجیه با فرقه‌های دیگر. از این دیدگاه، برای رد آنچه به غلط به دین نسبت داده شده است، مفهوم عام «بدعت»، در برابر سنت، به کار گرفته می‌شود. علاوه بر آنچه گذشت، توجه به علم ملل معمولاً به حوزه‌های محدود می‌شده که در کتاب و سنت به آن اشاره شده است یا در جغرافیای اسلامی حضور داشته‌اند و به دنبال کشف موارد جدید غیر مذکور نبوده است. از این روست که در بیشتر موارد، این علم به ادیان ابراهیمی محدود شده است.

یکی از مهم‌ترین مصادیق پرداخت به ادیان رقیب، ردیه‌هایی است که از سوی دانشمندان مسلمان نگاشته شده است. این ردیه‌ها منبع مهمی برای شناخت مبانی و روش‌های اندیشمندان مسلمان در مواجهه با افکار رقیب است که از آنها می‌توان در تدوین علم‌الادیان اسلامی بهره برد. در این مقاله کوشیده‌ایم تا با مراجعه مستقیم به مهم‌ترین ردیه‌های مسلمانان بر مسیحیان، برخی مبانی مهم و مشترک میان آنها را در حوزه‌های معرفت‌شناختی، انسان‌شناختی و الهیاتی استخراج کنیم. پرسش اصلی این نوشتار آن است که مبانی و پیش‌فرض‌های ردیه‌نویسان مسلمان که می‌توان از آنها در تدوین علم‌الادیان اسلامی بهره برد، چیست؟ بر این اساس پرسش‌های فرعی از این قرار است: به ترتیب مهم‌ترین مبنای معرفت‌شناختی، انسان‌شناختی و الهیاتی ردیه‌نویسان چیست؟ در همین راستا در تدوین مقاله، ابتدا به بحث ردیه‌نویسی و همچنین تاریخچه مختصر ردیه‌های بر مسیحیت اشاره کرده‌ایم. در ادامه، در سه بخش مجزا به مبانی اصلی معرفت‌شناختی، انسان‌شناختی و الهیاتی ردیه‌های بر مسیحیت اشاره کرده و در پایان به نتیجه‌گیری پرداخته‌ایم.

۱. ردیه‌نویسی

ردیه یا ردیه‌نویسی گونه‌ای نوشتار است که مضمون اصلی آن اثبات بطلان عقیده یا مدعایی خاص با تکیه بر مبانی مفروض است (انواری، ۱۳۷۵، ج ۱۹، ص ۶۶۷). در تمدن اسلامی، ردیه‌نویسی سنتی رایج در مواجهه با ادیان و مذاهب دیگر و همچنین در مناقشه با افراد و افکار رقیب بوده است. روند ردیه‌نویسی فراز و فرودهایی داشته که اوج آن بین سده‌های دوم تا پنجم هجری بوده است. غالب ردیه‌ها بر ضد ثنویت و الحاد، یهودیت، مسیحیت و همچنین فلسفه مشائی و منطقی بوده است (انواری، ۱۳۷۵، ج ۱۹، ص ۶۶۷).

در بیشتر ردیه‌های اسلامی، ترکیب «الرُدُّ علی...» یا عنوان «کتاب علی...» به چشم می‌خورد. ردیه‌نویسی از حیث شکل و صورت، مصداقی از جدل به‌شمار می‌رفته؛ لذا در برخی از فنون، بحث با مناظره شفاهی اشتراک داشته است؛ مثلاً در آثاری که به رد متن معینی اختصاص دارند، مؤلف غالباً فقراتی از متن را با عنوان «قال» (گفت) نقل کرده و در دنباله هر یک از آنها، ذیل «أقول» (می‌گویم)، به پاسخگویی یا نقض آنها پرداخته است.

در بسیاری از ردیه‌هایی هم که ناظر به متن نیستند، همین الگو در مجادله با رقیب فرضی با عبارات‌های آغازینی نظیر «إن قال قائل» (اگر کسی بگوید) و «قيل له» (به او گفته می‌شود) به کار رفته است (Ess, 1977, p.23-24). از حیث محتوا و طبقه‌بندی علوم، ردیه‌نویسی غالباً ذیل علم کلام قرار می‌گیرد. در بیشتر تعریف‌های کلام، در کنار وجه ایجابی، یعنی استدلال بر درستی عقاید ایمانی، از وجهی سلبی نیز سخن گفته شده که همان رد اهل بدعت و انحراف است. به دیگر سخن، اثبات حق مستلزم مراجعه به آرای باطل و ازاله شبهات است. این کار، افزون بر رویارویی و پاسخگویی، مایه تثبیت و تقویت ایمان می‌شود؛ چون می‌تواند از طریق یافتن و برجسته کردن وجوه معارض با عقیده صحیح و سپس رفع آنها، به یقین‌آوری کمک کند (جوینی، ۱۴۰۹ق، ص ۲۰ و ۲۴؛ فخر رازی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۲۲۷). اهتمام به شناساندن و رد کردن عقاید خلاف، در حوزه عقیده و کلام، غالباً بر چند باور متکی بوده است: نخست وقوع شکاف در امت اسلام به علت انحراف از آنچه اصل و سابقه‌ای در «سنت» دارد؛ و دوم لزوم مرزبندی فرقه ناجیه با فرقه‌های دیگر بر اساس حدیث مشهور پیامبر ﷺ در این زمینه، که فرمودند: امت اسلام به ۷۳ فرقه تقسیم می‌شود و جز یک فرقه، بقیه اهل نجات نیستند.

سنت ردیه‌نویسی بیش از همه در میان معتزله به چشم می‌خورد. علت این امر آن است که یکی از اصول اعتقادی معتزله، نهی از منکر به شمار می‌رود که مصداق بارز آن، رد بدعت‌های دیگر (اعم از فرقه‌های رقیب یا ادیان دیگر) است.

۲. ردیه‌های بر مسیحیت

۲-۱. خاستگاه‌ها و زمینه‌های تاریخی ردیه‌های ضد مسیحیت

مجادلات اعتقادی مسلمانان با پیروان ادیان دیگر، موضوع بخش مهمی از ردیه‌هاست. سابقه ردیه‌نویسی در این حوزه به قدمت نخستین نگارش‌های کلامی است؛ اما زمینه تاریخی این مجادلات به دوره آغازین اسلام بازمی‌گردد که مسلمانان با جمعیت یهودی و مسیحی ساکن شبه‌جزیره مواجهه مستقیم داشتند. همچنین حضور عالمان فرقه‌های مختلف مسیحی در مناطق شام، بیت المقدس و مصر زمینه مشترکی در زبان و مفاهیم مجادلات اسلامی - مسیحی پدید آورد. انتقادات و نکوهش‌های قرآن دربارهٔ باورها و اعمال یهودی و مسیحی عصر نزول، از جمله تحریف و تثلیث، حاوی موضوعات اصلی ردیه‌هایی است که متکلمان در دوره‌های بعد در این زمینه نوشته‌اند.

در متون حدیث شیعه نیز اخبار متعددی از گفت‌وگو و مناظره پیامبر اکرم ﷺ و امامان علیهم السلام با عالمان و مؤمنان اهل کتاب روایت شده است (طبرسی، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص ۲۳-۴۴، ۱۰۸-۱۱۵ و ۴۹۴-۵۳۹؛ ج ۲، ص ۴۰۱-۴۲۲). در سیر بعدی این مجادلات، ردیه‌نویسی بر عقاید اهل کتاب مرتبط با نوشته‌هایی از آنان، بعضاً به زبان عربی، در رد اسلام بود. ادبیات جدلی میان اسلام و مسیحیت با ردیه‌نویسی مسیحیان بر اسلام در اواخر دوره اموی آغاز

شد و به این ترتیب، نخستین ردیه‌های مسلمانان پس از ردیه‌های ابتدایی بر اسلام پدید آمد.

گفتنی است در ردیه‌های مسلمانان، به‌طور خاص از سه گروه از مسیحیان با عناوین یعقوبیان، ملکائیان و نسطوریان یاده شده و عقاید آنها به‌چالش کشیده شده است. یعقوبیان که دیدگاه منوفیزیستی و تک‌ذات‌انگارانه داشتند، عملاً معتقد بودند که جنبه بشری در جنبه الهی عیسی حل شده است و عیسی تنها یک طبیعت دارد. در مقابل یعقوبیه، گروهی از مسیحیان به مفاد شورای کالسدون و اعتقادنامه آن پایبند ماندند که اصطلاحاً ملکائیه یا رومیه خوانده می‌شوند. آنها معتقد شدند که در مسیح دو طبیعت نامتغیر الهی و انسانی وجود دارد که هر دو کامل‌اند و بدون آنکه به یکدیگر تبدیل شوند، باقی می‌مانند (هوشنگی، ۱۳۸۹، ص ۲۶۲-۲۶۳). نسطوریان هم مانند ملکائیان با نظریه تک‌ذات‌انگاری مسیح مخالف بودند و اعتقاد داشتند که عیسی، هم طبیعت انسانی دارد و هم طبیعت الهی. باین‌حال تفاوت میان نسطوریان و ملکائیان، نه در مفهوم طبیعت، بلکه در مفهوم شخص بود. بنا بر اعتقادنامه کالسدون، عیسی مسیح دارای دو طبیعت و یک شخصیت است؛ اما نسطوریان معتقد بودند که عیسی مسیح علاوه بر اینکه دارای دو طبیعت است، دارای دو شخصیت هم هست (هوشنگی، ۱۳۸۹، ص ۲۳۱).

۲-۲. ردیه‌های مستقل مسلمانان بر مسیحیت

به‌صورت کلی، ردیه‌های بر مسیحیت را می‌توان به دو قسم مستقل و ضمنی تقسیم کرد. منظور از ردیه‌های مستقل نگاشته‌هایی‌اند که به‌صورت مستقل به رد مسیحیت و آموزه‌های آن پرداخته‌اند و غالباً در عنوان کتاب هم به این امر اشاره کرده‌اند؛ اما ردیه‌های ضمنی نگاشته‌هایی‌اند که در خلال بحث‌های کلامی، به‌خصوص بحث توحید، به رد عقاید مسیحیت پرداخته‌اند و مباحث آن منحصر به مسیحیت نیست.

برخی ادعا کرده‌اند که در قرن دوم و سوم هجری تقریباً همه متکلمان مسلمان یک اثر برضد مسیحیت نگاشته‌اند؛ اما تعداد کمی از آنها به‌جا مانده است (توماس و روگما، ۱۳۹۹، ص ۳۵). ابن ندیم از شش شخص به‌نام‌های بشر بن معتمر، عیسی بن مردار، جاحظ، ضار بن عمرو، ابو عیسی و راق و حفص الفرد نام می‌برد که تألیفاتی با عنوان «الرد علی النصارى» داشته‌اند (ابن ندیم، ۱۳۶۶، ص ۳۳۶، ۳۱۶، ۳۱۴ و ۳۰۸). بعدها در جریان جنگ‌های صلیبی، مجادلات متقابل با مسیحیت شدت گرفت. از قرن دهم هجری، ردیه‌های مسلمانان عمدتاً واکنش به حرکت تازه تبشیری و ردیه‌نویسی متأخر مسیحیان بود.

از قدیمی‌ترین ردیه‌های مستقل بازمانده در باب مسیحیت، *الرد علی النصارى*، نوشته قاسم بن ابراهیم رسی از بزرگان زیدیه است. اگر نظر کسانی مانند مادلونگ را بپذیریم که معتقد است این کتاب در سال ۲۱۰ق تألیف شده است (Madelung, 1965, p.89-90)، می‌توان آن را کهن‌ترین ردیه موجود به‌شمار آورد. قاسم رسی در ابطال تثلیث و الوهیت مسیح به فقرات متعددی از اناجیل استناد کرده است. در این

کتاب، تقریر عقاید مسیحی و ادله ابطال آنها مبتنی بر تعبیرهای قرآنی است؛ اما در پاسخ مؤلف به توجیه‌های دفاعیه‌نویسانی که مدعی اتحاد اقا نیم در ذات و طبیعت بوده‌اند، بارقه‌هایی از احتجاج فلسفی را می‌توان مشاهده کرد (رّسی، ۱۴۲۰ق، ص ۳۵-۳۳ و ۴۰-۴۱).

ردیه‌ای دیگر از همین دوره، کتابی است از علی بن ربّن طبری، طبیب مسیحی نومسلمان، با عنوان *الرد علی اصفان/النصاری*، که تاریخ تألیف آن را حدود ۲۲۵ق برآورد کرده‌اند. او کوشید با استفاده از ناسازگاری‌های عقیده به الوهیت مسیح، با عقل به ابطال مسیحیت پردازد (طبری، ۲۰۰۵م، ص ۴۶ و ۸۷). او در کتاب دیگری با عنوان *الدین و الدوله*، کوشید با استفاده از فرازهایی از عهدین (مانند اشعیا ۴۶: ۷-۱۳؛ مزامیر ۴۵: ۴۸؛ متی ۲۴: ۲؛ لوقا ۲۲: ۵۰-۵۱)، به اثبات نبوت پیامبر اسلام ﷺ پردازد. او می‌نویسد: با این اثر درصدد تکمیل کار نویسندگانی بوده‌است که به رد اهل کتاب پرداخته‌اند (طبری، ۱۳۹۳ق، ص ۳۵). این سخن بر وجود جریان مقدماتی از ردیه‌نویسی در این زمینه دلالت دارد. ابن ربّین به نسخه‌های مختلف سریانی، عبرانی و یونانی عهدین دسترسی داشته و به آنها مراجعه کرده است؛ چنان که برخی فقرات نقل شده در این دو کتاب را در متون موجود کتاب مقدس نمی‌توان یافت. کار او، علاوه بر اینکه آغازگر سلسله‌ای از ردیه‌های مسیحیانی شد که اسلام آورده بودند، منبع مهمی برای ردیه‌های بعدی مسلمانان فراهم کرد.

اثر دیگر در همین دوره، *رساله‌الرد علی النصاری*، نوشته جاحظ ادیب و متکلم معتزلی، است. این ردیه بیشتر ناظر به ایرادهای مسیحیان بر تصویر قرآنی عیسی است. از دیگر ردیه‌های بر مسیحیت می‌توان به ردیه نگاشته شده توسط نخستین فیلسوف مسلمان، یعقوب بن اسحاق کندی، با عنوان *مقاله فی الرد علی النصاری* اشاره کرد. کندی در این ردیه، از دیدگاه فلسفی و منطقی بر امتناع تثلیث استدلال کرده‌است. همچنین ابوعیسی وراق ردیه‌ای بر مسیحیت نگاشت. یحیی بن عدی فقراتی از کتاب وراق را با عنوان *فی الرد علی الثلاث فرق من النصاری* در رساله خود به نام *تبیین غلط محمد بن هارون...* نقل کرده‌است. کتاب وراق از حیث قوت نظر و وسعت آگاهی مؤلف از مسیحیت اثری متمایز به شمار می‌رود و تأثیر آن بر ردیه‌های بعدی و مباحث مربوط به مسیحیت در متون کلامی، از قبیل *التمهید باقلانی* و *المغنی قاضی عبدالجبار* مشهود است.

در سده پنجم، امام الحرمین جوینی تحریف لفظی و معنوی تورات و انجیل را موضوع اصلی ردیه خود با عنوان *شفاء الغلیل فی بیان ما وقع فی التوراة والانجیل من التبديل قرار داد*. به عقیده او، اختلاف‌ها و خطاهایی که در روایت‌های متفاوت این دو کتاب دیده می‌شود، نشانه تصرفاتی است که در جریان آنها بشارت عهدین به ظهور پیامبر اسلام ﷺ از نصوص اصلی حذف شده‌است (جوینی، ۱۴۰۹ق، ص ۳۴).

کتاب دیگری که در اواخر قرن پنجم با تکیه بر نص موجود انجیل نوشته شده، *الرد الجمیل لالهیه عیسی*

بصريح الإنجيل، اثر امام محمد غزالی است. غزالی در این ردیه صحت متن اناجیل را مفروض گرفته و مواضعی از همین متن را نشان داده است که بر بشری بودن عیسی دلالت دارند و موارد خلاف آنها را باید بنا به قواعد عام تفسیری تأویل کرد. از دید او، اینکه علمای مسیحی تناقض های عقلی اتحاد عیسی با خدا را موجه می شمارند، ناشی از تقلید از اهل فلسفه است (غزالی، ۱۴۱۰ ق، ص ۹۲-۹۴). فخر رازی هم در تفسیر مفاتیح الغیب گزارشی از مناظره اش با عالمی نصرانی در خوارزم آورده است (فخر رازی، ۱۴۲۱ ق، ج ۲۱، ص ۱۸۱). این ردیه در سال های اخیر به واسطه یافت شدن نسخه ای از متن کامل آن، به صورت مستقل چاپ شده است (فخر رازی، ۱۹۸۶ م ب، ص ۲). از دیگر ردیه های مستقل می توان به کتاب ابن تیمه با عنوان الجواب الصحیح لمن بدّل دین المسيح اشاره کرد. نویسنده در اوایل این کتاب گفته که آن را در رد نامه ای از قبرس منسوب به پولس نوشته است که مسیحیان در احتجاجات خود به آن متکی بوده اند (ابن تیمیه، ۱۳۹۹ ق، ج ۱، ص ۱۹-۲۰).

از اواخر قرن دهم هجری، هم زمان با حکومت تیموریان در هند و صفویان در ایران، فعالیت های تبشیری غرب مسیحی در سرزمین های اسلامی جریان تازه ای از مجادلات اسلامی - مسیحی را پدید آورد. در این دوره، مبلغان مسیحی به انتشار وسیع شبهه هایی برضد اسلام می پرداختند که کتاب آیینة حق نما، نوشته ژرونیمو خاویر، مبلغ یسوعی پرتغالی، از معروف ترین آنها به شمار می رود. این کتاب به دستور جهانگیر به اصفهان فرستاده شد و علمای شیعه ردیه های متعددی بر آن نوشتند که مهم ترین آنها کتاب فارسی مصقل صفا، نوشته میرسیداحمد علوی عاملی، از فیلسوفان عصر صفوی است. مؤلف در فصل اول به شیوه فلسفی بر ابطال تثلیث استدلال کرده و در فصل دوم بحثی طولانی درباره وجود تناقض میان عهد قدیم و عهد جدید و میان فقرات هر یک از آنها آورده است. فصل سوم به نقد مفاهیم و احکام اعتقادی انجیل و سپس حقانیت پیامبر اسلام ﷺ اختصاص یافته است.

۲-۳. ردیه های ضمنی مسلمانان بر مسیحیت

از اواخر قرن سوم با عمیق تر شدن بحث های کلامی، گزارش انتقادی از اصول مسیحیت به تدریج به غالب متون کلامی و فرقه شناختی راه یافت. گسترده شدن این مباحث باعث شد که علاوه بر نگاشته شدن ردیه های مستقل - که به مهم ترین آنها اشاره کردیم - ردیه های ضمنی نیز در خلال بحث های کلامی و اعتقادی توسط نویسندگان نگاشته شود. برخی از این متون با روش های استدلالی جدیدتر و اطلاعات گسترده تر در باب مسیحیت، مواد مهمی برای ردیه نویسی مستقل دوره های بعد فراهم آوردند. یکی از نخستین نمونه ها، کتاب الاوسط فی المقالات، اثر عبدالله بن محمد ناشئ اکبر است که حاوی فقراتی درباره فرقه های مسیحیت و مناقشه عقلی در ابطال تثلیث و تجسد است. فصل های مستقلی را هم که در التوحید ابومنصور ماتریدی و التمهید باقلانی به نصرا اختصاص دارند، می توان ردیه های ضمنی به حساب آورد.

اوج این نوع ردیه‌های ضمنی در دو اثر از متکلم معتزلی، قاضی عبدالجبار، یافت می‌شود که در «الفرق غیر الاسلامیه» از/المعنی (قاضی عبدالجبار، ۱۹۵۸م، ج ۵، ص ۱۸۰-۱۵۱) و همچنین در تثبیت دلائل النبوة (قاضی عبدالجبار، ۱۳۸۶ق، ج ۱، ص ۹۱-۲۰)، با نقل قطعاتی از تورات و اناجیل به نقد مسیحیت پرداخته است. ویژگی کار قاضی عبدالجبار پرداختن به نقد شعائر مسیحیت است. وی از تحولات تاریخی مسیحیت در زمینه احکام و عبادات و نهاد کلیسا سخن می‌گوید و آنها را نتیجه انحراف از سنت یهود و مسیحیت اولیه به‌شمار می‌آورد. به‌واسطه مواجهه مستقیم اسلام و مسیحیت در حوزه اندلس، ردیه‌نویسی در این منطقه از جغرافیای اسلام هم حضور داشت. معروف‌ترین اثر در این زمینه از آن ابن‌حزم اندلسی است که در ضمن کتاب خود، الفِصل، معرفی نسبتاً غنی خود از مسیحیت را با ملاحظات عقلی در رد آموزه‌های آن همراه کرد (ابن حزم، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۱۰۹-۱۳۲).

۳. مبانی و پیش‌فرض‌های ردیه‌نویسان مسلمان

چنان‌که اشاره شد، ردیه‌نویسی در واقع اثری کلامی و در راستای دفاع از حیثیت اسلام است. این آثار، اگرچه غالباً در رد تألیفات مسیحیان در رد اسلام نگاشته شده‌اند، دارای پیش‌فرض‌ها و مبانی‌ای هستند که بسیاری از آنها مشترک‌اند و خط سیر آنها را می‌توان در غالب آثار ردیه مشاهده کرد. این پیش‌فرض‌ها و مبانی را می‌توان در سه حوزه معرفت‌شناختی، انسان‌شناختی و الهیاتی جای داد.

۳-۱. مبانی معرفت‌شناختی

از محتوای ردیه‌نویسان مسلمان می‌توان مبانی متعدد معرفت‌شناختی را استخراج کرد که به مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود.

۳-۱-۱. امکان و معیار شناخت یقینی

در تاریخ معرفت، هرچند به‌صورت نادر، ادعای شکاکیت مطلق از سوی گروه‌هایی مانند سوفیست‌ها یا شک‌گرایان ابراز شده است. بر این اساس، آنها یا مطلقاً منکر علم بوده‌اند یا در امکان وجود علم یقینی تردید داشته‌اند. ادعای عدم امکان شناخت یقینی، خودزن و خودمتناقض است؛ زیرا حتی مدعیان شک مطلق نیز نمی‌توانند در وجود خود یا در وجود شکی که ادعای آن را دارند، شک کنند؛ همچنین اگر با کسی در این زمینه بحث کنند، ضمن اینکه نشانگر اعتقاد به وجود طرف مقابل است، به این معناست که قبول دارند او نیز می‌تواند معرفت یقینی به مدعای ایشان پیدا کند (مطهری، ۱۳۷۱، ص ۲۳).

یقین حالتی روانی درباره درک چیزی است؛ به‌گونه‌ای که شخص واجد آن هیچ گونه تردیدی در درستی درک و فهم خود از آن چیز ندارد. این نوع از یقین، اصطلاحاً یقین بالمعنی الاعم یا یقین روان‌شناختی نامیده می‌شود. برخی معرفت‌های یقینی از این سطح بالاتر می‌روند و ویژگی‌هایی دارند که نادرستی آنها را ناممکن می‌سازد. مطابق

این اصطلاح، مقصود از یقین، صرف وجود حالت روانی جزم در صاحب معرفت نیست؛ بلکه مقصود از آن، اعتقادی جزئی است که مطابق با واقع، ثابت و زوال‌ناپذیر نیز باشد. این نوع یقین، اصطلاحاً یقین بالمعنی الاخص خوانده می‌شود که در منطق و معرفت‌شناسی به همین معنا به کار می‌رود (مصباح یزدی، ۱۳۸۴، ص ۳۴).

اصل اقدام ردیه‌نویسان در قلم‌زنی به این سبک نگارش، نشان از آن دارد که رسیدن به یقین در اعتقاد را ممکن می‌دانند. امکان و وجود شناخت یقینی، علاوه بر اینکه به لحاظ عقلی مورد قبول فیلسوفان و معرفت‌شناسان مسلمان است (طباطبائی، ۱۳۹۷، ج ۱، ص ۶۸۶)، مورد تأیید اسلام بوده و در قرآن هم به آن اشاره شده است؛ به گونه‌ای که در موارد متعدد، انسان‌ها را به تحصیل یقین فراخوانده: «...لَعَلَّكُمْ يَلْقَاءُ رَبَّكُمْ تَوَقُّنُونَ» (رعد: ۲) و از کسانی که به آخرت یقین دارند، تمجید شده است: «...بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ» (بقره: ۴). دعوت به یقین، از سویی مؤید امکان شناخت یقینی است و از سویی دیگر نشانه آن است که همه معرفت‌های ما بالفعل یقینی نیستند و تحصیل یقین در مواردی لازم است. درباره آنکه چگونه می‌توان به یقین مورد نظر دست یافت، قطعاً معارف وحیانی کارایی دارد.

۳-۱-۲. مرجعیت معرفت نقلی در شناخت حقیقت دینی

ابزارهای معرفت حصولی شامل عقل، حس و تجربه، و نقل می‌شود. بر این اساس، روش‌های دستیابی به معرفت نیز شامل روش‌های عقلی، حسی و تجربی، و همچنین نقلی می‌شود. معرفت حسی و تجربی، اگرچه در مواجهه با معجزه انبیا قابل استفاده است، اما در مواجهه با مدعیات دین‌های مختلف کارایی ندارد. معرفت نقلی نیز از آنجاکه برآمده از وحی الهی و اعتقاد به قرآن کریم است، تنها در همین قلمرو حجیت دارد و مورد پذیرش دانشمندان مسلمان است. البته اگرچه استناد به قرآن کریم برای غیرمسلمانان حجیت ندارد، اما می‌توان از کتب خود آنها و در قالب جدل، حقیقت را روشن کرد. حجیت روش نقلی، دست‌کم در سه موضوع در بین ردیه‌نویسان نمود یافته است:

الف) اشاره به تناقضات متنی: در برخی از ردیه‌ها کوشیده شده است که تناقضات عهد جدید برجسته شود. این رویکرد، بیش از همه با نام محدثین و مخصوصاً ابن حزم اندلسی و کتاب *الفصل فی الملل والاهواء والنحل* گره خورده است. او معتقد است که تمام آنچه در اناجیل آمده، به سه نفر برمی‌گردد: پولس، مرقس و لوقا. لازم به ذکر است، پولس که بزرگ‌ترین شخصیت این گروه است، هیچ‌گاه به عنوان حواری زیست نداشته است. جدا از این، باید گفت که این سه نفر نیز کلامشان را از پنج نفر نقل کرده‌اند که عبارت‌اند از: پطرس، متی، یوحنا، یعقوب و یهوذا. این تعداد کافی نیست و متن را به تواتر نمی‌رساند (ابن حزم، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۳). محدثین در رویکرد نقد حجیت، علاوه بر تلاش برای اثبات غیرمتواتر بودن عهدین، به تناقضات

موجود در این متون نیز به‌طور مفصل استناد کرده‌اند. وجود این تناقضات باعث شده است که حجیت متن بیش‌ازپیش خدشه‌دار شود (قرافی، ۱۴۰۷ق، ص ۳۳). برای نمونه، ابن حزم یک فصل از کتابش را به تناقضات عهد جدید اختصاص می‌دهد و می‌گوید: در اناجیل، عیسی گاه فرزند خدا، گاه فرزند یوسف نجار، گاه فرزند داوود، گاه فرزند بشر خوانده می‌شود و گاه خود خداست که خلق می‌کند و رزق می‌دهد (ابن حزم، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۲۱۶). هم‌زمان با ابن حزم اندلسی، ابوالمعالی جوینی نیز در بغداد به‌سراغ تناقضات تورات و اناجیل چهارگانه می‌رود و در رساله کوتاه خود مواردی محدود از آنها را ذکر می‌کند (جوینی، ۱۴۰۹ق، ص ۵۵-۳۳). محدثین با استناد به عدم تواتر عهدین از یک سو و برجسته کردن تناقضات آن از سوی دیگر، نتیجه می‌گیرند که برای شناخت درست و واقعی عیسی باید به‌سراغ منبعی متواتر و غیرمتناقض رفت که همانا قرآن کریم است. در واقع نتیجه این رویکرد، ارجاع به مسیح‌شناسی قرآنی است.

ب) استناد به مسیح‌شناسی عهد جدید: قسمت مهمی از محتوای ردیه‌های مسلمانان بر مسیحیان شامل استفاده از آیات عهدین در اثبات بشریت حضرت عیسی و رد الوهیت اوست. بر همین مبنا، اناجیل هم‌نوا مورد استناد بسیاری از ردیه‌نویسان قرار گرفته است. بر اساس بسیاری از آیات عهد جدید، حضرت عیسی علیه السلام با اینکه دارای تولدی متمایز و غیرمتعارف بود، فراتر از یک نبی نبود و هیچ‌گاه ادعای الوهیت یا عناوین مشابه را نداشت. حتی در انجیل یوحنا نیز از واژه «نبی» برای حضرت عیسی علیه السلام استفاده شده است (یوحنا ۴: ۴۴؛ ۶: ۱۴). از همین روست که قاسم رسی در ردیه خود تصریح می‌کند که مسیحیان آیات کتاب مقدس را برخلاف ظاهرشان و طبق میل خودشان تأویل کردند تا بتوانند الوهیت عیسی مسیح را اثبات کنند (رسی، ۱۴۲۰ق، ص ۱۹). استفاده نقضی از عهدین مستلزم شناخت عهدین و آشنایی با نسخه‌های مختلف آن به زبان‌های عبری، سریانی و عربی بوده، که این امر مورد اعتراف برخی مستشرقین هم قرار گرفته است (مادلونگ، ۱۴۰۰، ص ۱۵۷-۱۵۸).

ج) ذکر بشارات عهدین: ازسوی دیگر، از آنجاکه مهم‌ترین انتقاد مسیحیان در سده‌های نخستین به دین اسلام، مربوط به نبوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بوده است، لذا کسانی مانند علی بن ربن طبری که تازه‌مسلمان بود و همچنین ابوالحسن عامری، کوشیدند در آثار خود با استناد به کتاب مقدس بشارات‌های عهدین را درباره رسالت نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله استخراج کنند که این امر مبتنی بر حجیت معرفت نقلی است (طبری، ۱۳۹۳ق، ص ۵۰؛ العامری، ۱۹۸۸م، ص ۶۸-۷۰). آنها معتقد بودند که پیشگویی‌های انبیای بنی‌اسرائیل و برخی از آیات اناجیل (از جمله: اشعیا ۴۶: ۱۳-۷؛ ۴۹: ۶-۲۳؛ ۶۳: ۱-۶؛ مزامیر ۴۵: ۴۸؛ متی ۲۴: ۲؛ لوقا ۲۲: ۵۰-۵۱؛ یوحنا ۱۴: ۱۶)، در مورد نبوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است. ابوالحسن عامری باور داشت که راهبان مسیحی با تحریف عمدی واژگان اناجیل سعی کردند صراحت و روشنی بشارات عهد جدید را از بین ببرند و اگر این عمل آنها نبود، آیات بیشتری

درباره پیامبر ﷺ قابل استخراج بود (العامری، ۱۹۸۸م، ص ۲۰۲). مسلمانان به جد می‌کوشیدند تا نشان دهند که اگر مسیحیان کتاب مقدس خود را درست قرائت کنند، متوجه می‌شوند که عهدین آمدن پیامبر اسلام ﷺ و امت او را پیشگویی کرده است (توماس و روگما، ۱۳۹۹، ص ۳۶).

۳-۱-۳. حجیت معرفت عقلی در ردیه‌نویسی

در آثار ردیه‌نویسان مسلمان، به‌خصوص معتزلیان، روش عقلی مکرر به‌چشم می‌آید. در همین راستا نخستین فیلسوف مسلمان، ابویوسف یعقوب بن اسحاق کندی، در ردیه خود صرفاً به دلایل عقلی بسنده کرد و کوشید با استفاده از براهین منطقی، تثلیث را رد کند. او با طرح استدلال‌هایی به این نتیجه رسید که تثلیث در هر صورتی که فرض شود، نشان‌دهنده کثرت در ذات الهی است و امری متناقض است (Perier, 1920, p.4-5). ناشئ اکبر هم بعد از آوردن استدلال‌های مختلف، همین نتیجه را گرفته است (Thomas, 2008, p.64-66). ردیه‌نویسان مسلمان، علاوه بر تثلیث، در به‌چالش کشیدن اعتقاد نصاری درباره اتحاد لاهوت و ناسوت در شخص عیسی نیز از استدلال عقلی استفاده کرده‌اند. مسیحیان چرایی این اتحاد را تا حدی توصیف کرده و معتقد بودند که خداوند از روی لطف و رحمت، خود را متجسد کرده است؛ اما مسلمانان چگونگی آن را به‌چالش کشیدند (عبدی، ۱۳۹۷، ص ۱۳۴). استفاده ردیه‌نویسان مسلمان از استدلال‌ات عقلی در حالی بود که آثار نویسندگان مسیحی در همان دوران تقریباً خالی از استدلال عقلی بود و آنها در اثبات عقاید خود بیشتر به ادله نقلی و تا حدی هم تمثیل استناد می‌کردند (عبدی، ۱۳۹۷، ص ۲۹۰).

حجیت شناخت عقلی را می‌توان از منظری دیگر نیز در میان ردیه‌نویسان مسلمان پیگیری کرد و آن لزوم تأویل و توجیه در مواجهه با برخی از فرازهای کتاب مقدس است. به دیگر سخن، در کنار خردگرایی فلسفی، با نوعی عقل‌گرایی تأویلی هم در ردیه‌ها مواجهیم. برای نمونه، جاحظ بر این باور است، آیاتی که درباره الوهیت عیسی مسیح در کتاب مقدس ذکر شده‌اند، صرفاً معنای مجازی دارند و برای احترام به کار رفته شده‌اند (جاحظ، ۱۴۲۱ق، ص ۲۶۷). لزوم تأویل، حتی از سوی شخصیت‌هایی مانند غزالی هم ابراز شده است. مشی ضدمشائی او، در ردیه‌اش بر اعتقادات مسیحی نیز ادامه یافت؛ به‌گونه‌ای که تصریح می‌کند: اینکه علمای مسیحی تناقض‌های عقلی اتحاد عیسی با خدا را موجه می‌شمارند، ناشی از تقلید از اهل فلسفه است (غزالی، ۱۴۱۰ق، ص ۲۶). از سوی دیگر، غزالی برخلاف فلسفه، علم منطق را موجه می‌داند و در این کتاب می‌کوشد که از قواعد و اصطلاحات منطقی در اثبات مقصود خود بهره‌برد. او در این کتاب از مفهوم تأویل - به معنای عبور روشمند از ظاهر متن به معنای مجازی لفظ بر اساس قرینه عقلی - بهره‌های زیادی می‌برد. او تصریح می‌کند که عبارات و نصوص تا

زمانی که محذور عقلی پیدا نکرده‌اند، باید به همان معنای لغوی اخذ شوند؛ اما اگر متعارض با عقل بودند، ناگزیر باید توجیه شوند (غزالی، ۱۴۱۰ ق، ص ۳۲-۳۳). به دیگر سخن، اصل در باورهای دینی، وجوب تصدیق معنای ظاهر و پرهیز از تأویل است؛ مگر آنکه برهان عقلی بر استحاله یا بطلان ظاهر اقامه شود و حمل معنای ظاهری بر وجود ذاتی دشوار باشد. او بر همین اساس عباراتی را که صراحتاً عیسی را انسان معرفی می‌کند، مانند نسب‌نامه‌های بشری یادشده در ابتدای برخی اناجیل یا بر افعال انسانی مانند خوردن و آشامیدن دلالت دارد، اخذ به ظاهر می‌کند؛ و از سوی دیگر، عبارات و عناوینی را که مسیحیان آن را دال بر الوهیت عیسی می‌دانند (مانند کلمه و پسر خدا بودن عیسی)، به علت متعارض بودن و عدم امکان جمع با نصوص دال بر انسان بودن مسیح، تفسیر موحدانه می‌کند (غزالی، ۱۴۱۰ ق، ص ۷۲-۷۵) از آنجاکه مسیحیان در اثبات الوهیت عیسی غالباً به انجیل یوحنا استناد می‌کنند، او نیز به آیات متعددی از همین انجیل استناد می‌کند تا مدعای آنها را به چالش بکشد.

۳-۲. مبانی انسان‌شناختی

ردیه‌های اسلامی بر مسیحیت، مبتنی بر برخی مبانی و پیش‌فرض‌های انسان‌شناختی است که باید از آنها در تدوین الگوی اسلامی مطالعات ادیان بهره جست. در ادامه به برخی از مهم‌ترین این مبانی پرداخته می‌شود.

۳-۲-۱. اختیار انسان

مقصود از اختیار انسان، توانایی انتخاب یک گزینه از میان گزینه‌های پیش رو، پس از سنجش میان آنهاست (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۹۶)؛ حتی اگر انتخاب یکی از گزینه‌ها دشوارتر از گزینه‌های دیگر باشد. بنابراین، اشخاص مضطر و مکره نیز طبق این تعریف، مختار به‌شمار می‌روند؛ چراکه آنها نیز بر انتخاب دو گزینه پیش رو (هرچند یکی از آنها به مرگ منتهی شود) توانایی دارند (مصباح یزدی، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۹۶).

بر این اساس، نگاشتن ردیه‌ها زمانی موجه و منطقی به‌شمار می‌رود که مبنای نگارنده، مختار بودن انسان باشد. ردیه‌نویس در پی آن است که با کشف حقیقت و نمایاندن آن برای مخاطب، او را به راه درست هدایت کند. از همین روست که با دقت در مذهب و اعتقاد ردیه‌نویسان مسلمان متوجه می‌شویم که غالب آنها معتزلی‌مسلک و مبرا از مکاتبی‌اند که در آنها ترویج جبر نهادینه شده است. با اعتقاد به اختیار انسان، او حقیقت را کشف می‌کند و در صورت توجه به اشتباهش، مستبصر شده، به دین و مذهب درست و حق رهنمون می‌شود.

۳-۲-۲. عبودیت و بندگی انسان

منظور از بندگی در اینجا بندگی تکوینی است. بر اساس اعتقادات اسلامی، تنها خداوند است که آفریننده موجودات دیگر و مالک حقیقی آنهاست. بر این اساس، انسان نیز با همه دارایی‌های مادی و معنوی‌اش مملوک خداوند و

به معنای واقعی بنده اوست. یکی از مهم‌ترین مبانی ردیه‌نویسان مسلمان در مواجهه با مسیحیت، توجه به این نکته اساسی بوده است. بندگی و عبودیت انسان، به‌طور ویژه از صفاتی است که طبق تصریح قرآن کریم، عیسی علیه السلام خود را بر اساس آن معرفی کرد: «إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا» (مریم: ۳۰). همین آیه قرآنی مبنای مهم و انگیزه‌ای اساسی برای دانشمندان اسلامی در مواجهه با آموزه‌های مسیحی‌ای بود که عیسی را موجودی فرابشری و الوهی معرفی می‌کردند.

در همین راستا، معجزات حضرت عیسی علیه السلام هم مورد توجه ردیه‌نویسان قرار گرفته است. در عهد جدید در کنار تعالیم حضرت عیسی علیه السلام معجزات متعددی نیز به او نسبت داده شده است؛ همچون شفا دادن بیماران (مانند متی ۸: ۲-۳)؛ برکت دادن به غذا و تبدیل آن به تعداد زیاد (مانند لوقا ۹: ۱۲-۱۸)؛ زنده کردن مردگان (مانند یوحنا ۵: ۴۵-۴۶) و راه رفتن روی آب (مرقس ۶: ۴۵-۵۱). حضرت عیسی علیه السلام در ضمن انجام این معجزات شگرف، هرگز سخنی مبنی بر اینکه این معجزات نشانگر خروج او از دایره عبودیت‌اند، بیان نکرده است. این امر، برخلاف ادعای برخی از مسیحیان است که این معجزات را نشانه عبود بودن عیسی می‌دانستند؛ مثلاً ابوقراح، از متکلمان ملکائی، پس از مقایسه معجزات عیسی با دیگر انبیا نتیجه می‌گیرد که عیسی معجزات را فقط با قدرت خود انجام می‌دهد؛ درحالی‌که دیگر انبیا از طریق اراده و قدرت خدا عمل می‌کردند (Newman, 1993, p.306).

از دیدگاه غزالی، این معجزات فرابشری بودن عیسی را اثبات نمی‌کنند؛ زیرا اولاً بنا بر گفته عهد عتیق، ایلیا و الیشع هم مرده زنده کرده‌اند (اول پادشاهان ۱۷: ۱۷-۱۹؛ دوم پادشاهان ۴: ۱۸-۳۷)؛ حتی یوشع جلوی خورشید را گرفت (یوشع ۱۰: ۱۳)؛ ولی کسی ادعای گرافی درباره آنها نکرده است؛ ثانیاً در مقایسه عیسی با دیگر انبیا، آنها هم معجزات مختلفی انجام داده‌اند؛ اما کسی آنها را موجودات الهی حساب نکرده است؛ به‌ویژه آنکه می‌توان معجزات آنها را قوی‌تر از معجزه عیسی دانست؛ مثلاً حضرت موسی علیه السلام عصا را تبدیل به مار کرد (خروج ۴: ۳؛ ۷: ۱۰). این کار به‌نوعی از احیای اموات هم بالاتر است؛ چون در واقع به جسم جامد و جسم بی‌جان حیات بخشیده است. بر این اساس، کثرت یا شدت معجزات نه‌تنها نشانه الوهیت نیست، بلکه در چهارچوب نبوت و عبودیت قابل تبیین است (غزالی، ۱۴۱۰ق، ص ۲۸).

آنچه گفته شد، به‌اضافه شهادت‌های متعدد کتاب مقدس که به انسانیت عیسی اشاره می‌کند (مانند متی ۲۴: ۳۶؛ مرقس ۱۳: ۳۲؛ یوحنا ۸: ۴۰؛ اعمال رسولان ۲: ۲۲). نشان از آن دارد که عیسی این معجزات را صرفاً برای اثبات رسالت خویش با اذن الهی انجام می‌داده است (غزالی، ۱۴۱۰ق، ص ۲۹؛ ماتریدی، ۱۹۸۶م، ص ۲۱۰).

۳-۲-۳. وجود سرشت مشترک در میان انسان‌ها

بر اساس مبانی انسان‌شناختی اسلامی، آدمیان با وجود تفاوت‌هایشان با یکدیگر، سرشتی مشترک دارند که

اصطلاحاً «فطرت» نامیده می‌شود. از شواهد وجود چنین سرشتی این است که همه انسان‌ها در احکام اولیه عقل نظری (مثل محال بودن اجتماع نقیضین) و عقل عملی (مثل لزوم عدالت‌ورزی) با یکدیگر اتفاق نظر دارند و از تمایلاتی فرا حیوانی، مانند حقیقت‌جویی، فضیلت‌خواهی و کمال‌طلبی بهره می‌برند (رجبی، ۱۳۸۰، ص ۱۲۴). همچنین با مراجعه به آیات و روایات این نکته به دست می‌آید که درجاتی از شناخت شهودی خداوند و گرایش به او از آغاز آفرینش در وجود همه انسان‌ها به ودیعه نهاده شده است؛ چنان که قرآن می‌فرماید: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ...» (روم: ۳۰).

یکی از مبانی ردیبه‌نویسان مسلمان توجه به همین سرشت مشترک انسانی بوده است. بیشترین توجه به این اصل، در مورد تنبه به اصل توحید است. از آنجا که فطریات را می‌توان به سه قسم بینش، گرایش و توانش تقسیم کرد، یکی از مصادیق بینش و همچنین گرایش فطری، توحید است؛ یعنی انسان‌ها یک خدا را می‌شناسند و همچنین به یک معبود تمایل و گرایش دارند. کوشش ردیبه‌نویسان این بوده است که با به‌چالش کشاندن آموزه‌هایی مثل تثلیث و تجسد، در واقع انسان‌ها را به شناخت فطری خود رهنمون کنند. آنها بیش از آنکه بر توانش فطری مخاطب تأکید کنند، بر بینش‌ها و گرایش‌های فطری او، به‌ویژه توحید، تمرکز کرده‌اند. گفتنی است که برخی از روایات، آیه پیش گفته (روم: ۳۰) را به‌طور خاص به معنای فطری بودن توحید دانسته‌اند: «... فطرتهم جميعاً على التوحيد» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۱۲).

۳-۳. مبانی الهیاتی

در محتوای ردیبه‌های اسلامی بر مسیحیت، مبانی و پیش‌فرض‌های متعدد الهیاتی قابل استخراج است. البته این مبانی از حیث اهمیت و همچنین قابلیت الگوبرداری برای تدوین علم‌الادیان اسلامی یکسان نیست؛ از این‌رو به مهم‌ترین آنها از این حیث اشاره می‌کنیم.

۳-۳-۱. توحید در الوهیت و نقد تثلیث

اعتقاد به یکتایی خدا در دین اسلام محوری‌ترین عقیده است. اهمیت توحید را می‌توان به‌وضوح در آیات قرآن و همچنین میراث مکتوب و سیره بزرگان دین یافت. توحید در کتب اعتقادی به مراتب مختلفی تقسیم می‌شود که عبارت‌اند از: توحید ذاتی، توحید صفاتی، توحید در خالقیت، توحید در مالکیت، توحید در ربوبیت تکوینی، توحید در ربوبیت تشریعی، توحید در الوهیت و عبادت، و توحید افعالی (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۷، ص ۹۳-۱۰۶). اگرچه از لحاظ ایمانی، اعتقاد به همه این مراتب لازم است، اما در مواجهه با افکار رقیب و با توجه به اقتضائات زمانه، تأکید بر این مراتب به‌صورت یکسان نبوده است. از باب نمونه می‌توان به‌وضوح مشاهده کرد که تمرکز و تفصیلی که در گذشته بر توحید صفاتی در کتب کلامی وجود داشت، امروزه دیده نمی‌شود؛ و بالعکس، امروزه

برخلاف صدر اسلام، در مورد توحید افعالی بیشتر قلم‌فرسایی می‌شود. از همین رو باید توجه داشت که ردیه‌نویسان بر مسیحیت، اگرچه به‌عنوان یک مسلمان قاعداً تمام مراتب توحید را قبول داشتند، اما آن مرتبه‌ای که بیشترین کارکرد جدلی را داشت، توحید در الوهیت و عبادت بود؛ زیرا مستقیماً با آموزهٔ تثلیث مسیحی تعارض داشت.

در قرآن کریم از زبان نصارا نقل شده است که مسیح را ابن‌الله می‌دانند (توبه: ۳۰). قرآن کریم این اعتقاد را رد کرده و قائل به آن را کافر خوانده است (مائده: ۱۷). همچنین در آیهٔ ۷۳ سورهٔ مائده به‌صراحت می‌فرماید: «لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ...». مفسران غالباً این آیه را به عقیدهٔ تثلیث نصاری مربوط دانسته و ذیل آن به سه گروه موجود مسیحیان در بین مسلمانان، یعنی ملکائیان، یعقوبیان و نسطوریان، اشاراتی داشته‌اند (ابن عباس، بی‌تا، ص ۹۸۸۶؛ ابن کثیر، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۶۰۳-۶۰۵). وجود چنین تصریحات قرآنی سبب شد که ردیه‌نویسی بر مسیحیت، بیش از هر چیز بر نفی الوهیت مسیح و تثلیث متمرکز شود.

به‌جز بحث مشرکانه بودن این آموزه، اختلاف گروه‌های مسیحی در مورد طبیعت عیسی مسیح هم به‌شدت مورد توجه ردیه‌نویسان مسلمان قرار گرفت. جاحظ می‌گوید: اگر شخصی عزم خود را جزم کند و تمام نیروی عقل خود را به‌کار گیرد تا عقیدهٔ نصارا دربارهٔ مسیح را بفهمد، نخواهد توانست: اگر با نصرانی نسطوری خلوت کنی و از او دربارهٔ مسیح بپرسی، پاسخی خواهد داد که اگر همان پرسش را از برادر و خواهر وی بپرسی، پاسخی دیگر خواهند داد. همهٔ ملکائیه و یعقوبیه نیز چنین‌اند (جاحظ، ۱۴۲۱ق، ص ۲۶۷). همچنین حسن بن ایوب از بزرگان معتزلی می‌گوید: پیروان هیچ دینی به‌اندازهٔ نصاری در معبود خود اختلاف‌نظر ندارند (عبدی، ۱۳۹۹، ص ۲۳۲).

جنبهٔ مهمی از محتوای ردیه‌ها بر تثلیث، به اشکالات عقلی آن برمی‌گردد. علاوه بر قاسم رسی که در ردیهٔ خود اجمالاً به این اشکالات اشاره کرده است، به‌طور خاص نخستین فیلسوف مسلمان، کندی، کوشید آموزهٔ تثلیث را فقط با تکیه بر دلایل عقلی رد کند. او دست‌کم با سه استدلال به این نتیجه می‌رسد که تثلیث نشانهٔ ترکیب و کثرت در ذات الهی است و تناقض درونی دارد و در نتیجه وحدانیت خداوند را خدشه‌دار می‌کند (Perier, 1920, p.8-12) چنین استدلال‌هایی نشان می‌دهند که نقد عقلانی مسلمانان بر تثلیث، از درون نگرش توحیدی برمی‌خاست و نه صرفاً از بیرون آموزهٔ مسیحی؛ زیرا هر گونه تعدد در ذات را ناسازگار با بساطت الهی می‌دانستند.

با وجود صراحت بیان قرآن کریم در نفی الوهیت عیسی، مسیحیان حاضر در قلمرو اسلامی کوشیدند در رد اشکالات عقلی بر تثلیث، آن را در چهارچوب کلام معتزله برای مسلمانان توضیح دهند. بر این اساس، آنها در کتاب‌های مختلفی پسر و روح را به‌ترتیب صفات علم و حیات خداوند تلقی کردند (عبدی، ۱۳۹۹، ص ۲۱۵). در جواب این ادعا، ردیه‌نویسان در آثار خود این‌همانی اقانیم و صفات را به‌سختی به‌چالش کشیده‌اند. از آنجاکه متکلمان معتزلی صفات را عین ذات خدا می‌دانستند، انتظار داشتند که مسیحیان نیز اقانیم را عین ذات بدانند.

در کلام اسلامی، خداوند صفات متعدد و فراوانی دارد. ایراد مسلمانان این بود که اگر اقانیم صفات الهی‌اند، پس چرا وی فقط دو صفت دارد؟ سپس این اعتراض را مطرح کردند که اگر اقانیم عین ذات‌اند، پس لزومی ندارد که هر کدام از آنها غیر یکدیگر و غیر جوهر باشد؛ اما اگر غیر ذات باشند، پس مسیحیان به وجود چند خدا باور دارند. به دیگر سخن، ردیه‌نویسان معتقد بودند که چون خداوند صفات دیگری هم دارد، بنابراین اگر اقانیم صفات خدا هستند، پس تعداد آنها باید بیشتر از سه باشد. برای نمونه، ناشی اکبر، یکی از بزرگان معتزله، در همین زمینه معتقد است: اگر اقانیم سه‌گانه هم جوهرند، پس چرا ابوت فقط مختص اب است؟ و اگر در بین اقانیم، از نظر جوهر هیچ تفاوتی وجود ندارد، پس از چه طریقی می‌توان یکی را پدر و دودِ دیگر را پسر و روح‌القدس نامید (Thomas, 2008, p.36).

به‌جز اشکالات عقلی بر تثلیث و رد توجیه دانشمندان مسیحی، ردیه‌نویسان مسلمان کوشیدند که از جنبه درون‌متنی و با استناد به خود کتاب مقدس نیز ادعای مسیحیان را به‌چالش بکشند. در همین زمینه به آیات مختلفی استناد شد که البته میزان استناد و توجه به آنها متفاوت است. یوحنا ۲۰: ۱۷ یکی از آیاتی است که هم امام رضا علیه السلام در مناظره خود و هم متکلمان مسلمان به‌طور پیوسته به آن ارجاع داده‌اند تا انسان بودن عیسی را اثبات کنند. بر اساس این آیه، عیسی به مریم مجدلیه می‌گوید: «...مرا لمس نکن؛ چه هنوز به‌سوی پدر بر نشده‌ام. لیک نزد برادرانم برو و ایشان را بگوی به‌سوی پدر خویش و پدر شما بر می‌شوم؛ به‌سوی خدای خویش و خدای شما» (ابن بابویه، بی‌تا، ص ۴۲۰-۴۲۲).

۳-۳-۲. حجیت و تحریف‌ناپذیری قرآن کریم

قرآن معجزه جاوید پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و متن اصلی دین اسلام است که الفاظ آن عیناً بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وحی شده است. برخلاف کتاب‌های مقدسی که از منظر مسلمانان دچار تحریف شده‌اند، قرآن کریم بدون زیاده و نقصان حفظ شده است. اعتقاد به این کتاب آسمانی و حجیت متن آن یکی از پیش‌فرض‌ها و مبانی مهم ردیه‌نویسان مسلمان است. مبنای بودن قرآن کریم در ردیه‌های مسلمانان بر آموزه‌های مسیحیت دست‌کم به دو صورت مصداق پیدا می‌کند:

الف) هدایت به مسیح‌شناسی قرآنی: عیسی مسیح بر اساس آیات قرآنی از پیامبران اولوالعزم خداست که دارای تولدی خارق‌العاده و همچنین معجزات متعدد بوده است. او همه کرامات خویش را ذیل «اذن خدا» تعریف می‌کرد و هیچ‌گاه ادعای خدایی نکرد. در واقع، تمام تلاش ردیه‌نویسان به‌کرسی نشاندن مسیح‌شناسی قرآن به‌وسیله زدودن و رد کردن پیرایه‌های غالیانه مسیحی است.

ب) پیراستن ساحت قرآن از مدعیات مسیحی: از میان سه فرقه مسیحی موجود در شبه‌جزیره عربستان، ملکائیه نخستین گروهی بودند که زبان عربی را به‌عنوان زبان دوم خود برگزیدند و توانستند در تأیید تعالیم خود،

از تعالیم قرآن استفاده کنند. در ادامه، بزرگان یعقوبیه و نستوریه هم زبان عربی را به عنوان زبان دوم برگزیدند. بزرگان مسیحی کوشیدند که از آیات قرآن در راستای اثبات عقاید خود، به ویژه تثلیث، بهره ببرند. برای نمونه، ابوقره که یکی از بزرگان ملکائیان است، در مجادله خود با متکلمان مسلمان، بیش از شصت بار به قرآن اشاره کرد تا نشان دهد که آموزه های مسیحیت، از جمله بنوت عیسی، تثلیث، تجسد و... مورد تأیید قرآن است (دیک، ۲۰۰۷م، ص ۶۷-۸۰). البته این به معنای قبول آسمانی بودن قرآن از سوی آنان نبود. آیه ۱۷۱ سوره نساء بیش از آیات دیگر مورد استناد قرار گرفته است. استناد به قرآن پیامد مهمی داشت؛ چراکه به عنوان روشی برای متقاعد کردن مخالفان به کار رفت. به دیگر سخن، این پدیده موقعیتی پارادوکسیکال ایجاد کرد: از یک سو قرآن به متن مورد استناد مسیحیان تبدیل شد؛ و از سوی دیگر همین استناد امکان نقد آنان را برای متکلمان مسلمان فراهم ساخت. از آنجاکه اعتقاد مسلمانان به تحریف عهدین باعث شده بود که زمینه مشترکی برای گفت و گو حاصل نشود، استناد مسیحیان به قرآن باعث شد که مسلمانان بتوانند با آنها بحث کنند و تفسیر آنها از آیات قرآن را با سؤال مواجه کنند. لذا قسمتی از ردیه ها به رد استناد مسیحیان به این آیات اختصاص یافت.

۳-۳-۳. نبوت و عصمت پیامبران الهی

بر اساس آیات قرآن، یک مسلمان باید به تک تک انبیای الهی ایمان داشته باشد (بقره: ۲۸۶). آنها همچنین معصوم و مبرا از گناهاند. حتی اگر کسی پیامبر اسلام ﷺ را قبول داشته باشد و در نبوت یک پیامبر، از جمله حضرت عیسی ﷺ، تشکیک کند، یکی از ضروریات دین را انکار کرده است. یکی از مهم ترین مبانی ردیه نویسان، برخلاف دیگر رقبای مسیحیت، مانند یهودیان و ملحدان، اعتقاد به نبوت و عصمت حضرت عیسی ﷺ و همچنین احترام فوق العاده برای حضرت مریم ﷺ است. مسلمانان تولد غیرعادی عیسی و همچنین اکثر معجزات یادشده در عهدین را که منسوب به حضرت عیسی ﷺ است، می پذیرند؛ اما در جای خود، اعتقادات کلیسایی حول محور او، از جمله الوهیت، را رد می کنند.

نتیجه گیری

اگرچه رویکرد مسلط به مطالعات ادیان در فضای آکادمیک معاصر بیشتر متأثر از سنت غربی علم ادیان است، اما این رویکرد، غالباً بر مبنای توصیف های ارزش نسبی گرا و تجربه گرایانه شکل گرفته است و در بسیاری از موارد، ساحت وحی، فطرت توحیدی انسان و مقام انبیای الهی را به عنوان مؤلفه های بنیادین معرفت دینی در حاشیه قرار می دهد. این وضعیت، ضرورت تأمل در امکان و چگونگی تدوین الگویی اسلامی برای مطالعات ادیان را به طور جدی مطرح می سازد. در این میان، میراث علمی مسلمانان در قالب آثار ملل و نحل و به ویژه ردیه های نگاشته شده بر ادیان رقیب، ظرفیتی مهم برای بازسازی مبانی نظری علم ادیان اسلامی فراهم می کند. مقاله حاضر با تمرکز بر ردیه های مسلمانان بر مسیحیت کوشید تا بخشی از این میراث را واکاوی کند و مبانی

معرفت‌شناختی، انسان‌شناختی و الهیاتی نهفته در آن را استخراج و صورت‌بندی نماید. دستاورد اصلی این پژوهش، ارائه مجموعه‌ای منسجم از پیش‌فرض‌های نظری است که می‌تواند به‌عنوان شالوده مفهومی الگوی اسلامی مطالعات ادیان مورد استفاده قرار گیرد.

از منظر معرفت‌شناختی، مبانی استخراج‌شده نشان می‌دهد که ردیه‌نویسی اسلامی بر امکان دستیابی به یقین و حجت هم‌زمان معرفت عقلی و نقلی استوار است. این در حالی است که الگوی رایج غربی علم ادیان، عموماً بر معرفت حسی و تجربه‌گرایانه تکیه دارد. تأکید ردیه‌نویسان مسلمان بر عقل‌برهانی و نقل معتبر، چهارچوب معرفتی متفاوتی را رقم می‌زند که امکان داوری انتقادی درباره آموزه‌های دینی را از منظر درون‌وحيانی و عقلانی توانمند فراهم می‌سازد.

در سطح انسان‌شناختی، توجه به اختیار انسان، عبودیت در برابر خداوند و اعتقاد به فطرت مشترک و توحید‌گرایی بشری، از پیش‌فرض‌های اساسی ردیه‌نویسی اسلامی به‌شمار می‌رود. این مؤلفه‌ها، اگرچه در ردیه‌های مورد بررسی بیش از همه در راستای اثبات بشریت حضرت عیسی (ع) و نقد الوهیت او به‌کار رفته‌اند، اما ظرفیت آن را دارند که در مواجهه با انسان مدرن و جریان‌های معنوی نوپدید نیز به‌عنوان مبانی تحلیلی و راهبردی مورد استفاده قرار گیرند.

از حیث الهیاتی، ردیه‌های اسلامی بر مجموعه‌ای از مبانی کلامی استوارند که در میان آنها، توحید جایگاهی محوری و بنیادین دارد. تأکید غالب ردیه‌نویسان مسلمان بر توحید در الوهیت، پاسخی مستقیم به آموزه تثلیث در مسیحیت بوده است. باین‌حال در الگوی جامع علم ادیان اسلامی، همه مراتب توحید، از جمله توحید در ربوبیت و عبادت، متناسب با نوع و منش رقیب فکری باید مورد توجه قرار گیرد. اعتقاد به قرآن کریم و حجت و تحریف‌ناپذیری آن نیز یکی دیگر از مبانی اصلی ردیه‌نویسی اسلامی است که هم در تثبیت مسیح‌شناسی قرآنی و هم در دفاع از مرجعیت تفسیری قرآن در برابر استنادهای گزینشی و تفسیر به رأی مسیحیان نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا کرده است. افزون بر این، باور به نبوت و عصمت حضرت عیسی (ع) موجب تمایز اساسی ردیه‌نویسی اسلامی از نقدهای یهودی یا الحادی شده است و نشان می‌دهد که نقد اسلامی مسیحیت، نه نفی مقام عیسی (ع)، بلکه مخالفت با ارتقای او از مرتبه نبوت به الوهیت است.

در نهایت، هرچند الگوی اسلامی مطالعات ادیان، علاوه بر مبانی مستخرج از ردیه‌ها، نیازمند مؤلفه‌های روش‌شناختی و تمدنی گسترده‌تری است، اما یافته‌های این پژوهش به‌روشنی نشان می‌دهد که ردیه‌نویسی اسلامی صرفاً واکنشی تاریخی و جدلی به مسیحیت نیست؛ بلکه واجد ظرفیت نظری قابل توجهی برای بنیان‌گذاری و تقویت الگوی اسلامی علم ادیان در روزگار معاصر است.

منابع

قرآن کریم.

کتاب مقدس.

ابن بابویه، ابو جعفر محمد بن علی (بی تا). التوحید. بیروت: دار المعرفه.

ابن تیمیه (۱۳۹۹ق). کَرَّ تعارض العقل والنقل. ریاض: چاپ محمد رشاد سالم.

ابن حزم، علی بن احمد (۱۴۱۶ق). الفصل فی الملل والاهواء والنحل. بیروت: دار الکتب العلمیه.

ابن عباس، عبدالله (بی تا). تفسیر ابن عباس. بی جا: مطبع محمدی.

ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۰۶ق). تفسیر القرآن العظیم. بیروت: دار الکتب العلمیه.

ابن ندیم، محمد (۱۳۶۶). الفهرست. ترجمه محمد رضا تجدد. تهران: امیر کبیر.

انواری، محمد جواد (۱۳۷۵). ردیه / ردیه نویسی. در: دانشنامه جهان اسلام. تهران: بنیاد دایرة المعارف اسلامی.

توماس، دیوید و روگما، باربارا (۱۳۹۹). مسیحیت و مسیحیان در متون اسلامی: مجموعه مقالاتی از تاریخ روابط مسیحیان و

مسلمانان. ترجمه محمد حسین محمدپور. مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی.

جاحظ (۱۴۲۱ق). الرد علی النصارى. در: رسائل الجاحظ: الرسائل الکلامیه - کشف آثار الجاحظ. تحقیق: ابوملحم، بیروت: مکتبه الهلال.

جمعی از نویسندگان (۱۳۹۷). مبانی علوم انسانی اسلامی از دیدگاه آیت الله مصباح یزدی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.

جوینی، عبدالملک بن عبدالله (۱۴۰۹ق). شفاء الغلیل فی بیان ما وقع فی التوراة والانجیل من التبدیل. قاهره: چاپ احمد حجازی سقا.

دیک، اغناطیوس (۲۰۰۷م). مجادله ابی قره مع المتکلمین المسلمین فی مجلس الخلیفه المأمون. حلب: مطبعة الاحسان.

رجبی، محمود (۱۳۸۰). انسان شناسی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.

رسی، قاسم بن ابراهیم (۱۴۲۰ق). الرد علی النصارى. قاهره: چاپ امام حنفی عبدالله.

طباطبائی، سید محمد حسین (۱۳۹۷). اصول فلسفه و روش رئالیسم. تهران: صدرا.

طبرسی، احمد بن علی (۱۴۲۵ق). الاحتجاج. تهران: دار الکتب الاسلامیه.

طبری، علی بن ربیع (۱۳۹۳ق). الدین والدولة فی اثبات نبوة النبی محمد صلی الله علیه و آله. تحقیق: عادل نویهض. بیروت: دار الافاق الجدیدة.

طبری، علی بن ربیع (۲۰۰۵م). الرد علی اصناف النصارى. مصر: چاپ خالد محمد عبده.

العامری، محمد بن یوسف (۱۹۸۸م). رسائل ابی الحسن العامری و شذراته الفلسفیه. عمان: الجامعة الاردنیة.

عبدی، ولی (۱۳۹۷). نگاه ابو عیسی وراق به مسیحیت. پژوهشنامه ادیان، ۱۲ (۲۳)، ۱۲۱-۱۴۵.

عبدی، ولی (۱۳۹۹). مباحثات کلامی مسیحیان و مسلمانان درباره تثلیث در سده های نخست هجری. مشهد: بنیاد پژوهش های

اسلامی آستان قدس رضوی.

غزالی، محمد بن احمد (۱۴۱۰ق). الرد الجمیل لالهیه عیسی بصریح الانجیل. بیروت: چاپ محمد عبدالله شرقاوی.

فخر رازی، محمد بن عمر (۱۹۸۶م ب). مناظرة فی الرد علی النصارى. بیروت: چاپ عبدالمجید نجار.

فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۱ق). التفسیر الکبیر. بیروت: دار الکتب العلمیه.

قاضی عبدالجبار، ابن احمد (۳۸۶ق). تثبیت دلائل النبوه. بیروت: چاپ عبدالکریم عثمان.
 قاضی عبدالجبار، ابن احمد (۱۹۵۸م). المغنی فی ابواب التوحید والعدل. بی‌جا: چاپ محمود محمد قاسم.
 قرافی، محمدبن یحیی (۴۰۷ق). الاجوبة الفاخرة عن الاسئلة الفاجرة. تصحیح: عوض بکرزکی. بی‌جا: بی‌نا.
 کلینی، محمدبن یعقوب (۱۳۶۳). الکافی. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
 ماتریدی، ابومنصور (۱۹۸۶م). کتاب التوحید. تصحیح: فتح‌الله خلیف. بیروت: دار المشرق.
 مادلونگ، ویلفرد (۱۴۰۰). امام قاسم‌بن ابراهیم و اصول اعتقادی زیدیه. ترجمه شیرین شادفر. تهران: نامک.
 مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۴). شرح برهان شفا (۲-۱). تحقیق و نگارش: محسن غروی‌ان. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۰). آموزش فلسفه. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

مطهری، مرتضی (۱۳۷۱). مسأله شناخت. تهران: صدرا.

هوشنگی، لیلا (۱۳۸۹). تاریخ و عقاید نسطوریان. تهران: حکمت سینا.

Ess, Josef van (1977). *A nfänge muslimischer Theologie*. Beirut: kommission bei Franz Steiner Verlag.

Madelung, Wilferd (1965). *Der Imam al-Q'asim ibn Ibrah'im und die Glaubenslehre der Zaiditen*. Berlin: de Gruyter.

Newman, N.A. (1993). *The Early Christian-Muslim Dialogue: A Collection of Documents from the First Islamic Centuries (632-900 A.D.)*. Gloucester, MA: Interdisciplinary Biblical Research Institute.

Perier, Augustin (1920). Un Traite de Yahya ben Adi, Defence Du dogma dela Trinite confer Les Objections d'AL-Kindi. *Revue de L'orient Chretien*, Tome III (XXII), (1), 20-50.

Thomas, David (2008). *Christian Doctrines in Islamic Theology*. Leiden: Brill.

References

The Holy Qur'an.

The Bible.

Ibn Babawayh, Abu Ja'far Muhammad ibn Ali (n.d.). *Al-Tawhīd*. Beirut: Dar al-Ma'rifa.

Ibn Taymiyya (1979 CE). *Dar' Ta'arūḍ al-'Aql wa al-Naql*. Riyadh: Ed. Muhammad Rashad Salim.

Ibn Hazm, Ali ibn Ahmad (1995 CE). *Al-Faṣl fī al-Mīlāl wa al-Ahwā' wa al-Niḥāl*. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyya.

Ibn Abbas, Abdullah (n.d.). *Tafsīr Ibn Abbas*. N.p.: Matba'a Muhammadi.

Ibn Kathir, Ismail ibn Umar (1985 CE). *Tafsīr al-Qur'ān al-‘Aẓīm*. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyya.

Ibn al-Nadim, Muhammad (1987). *Al-Fihrist*. Trans. Mohammad Reza Tajaddod. Tehran: Amir Kabir.

Anvari, Mohammad Javad (1996). “Radiyya / Refutation Writing.” In: *Dāneshnāmeh-ye Jahān-e Eslām*. Tehran: Foundation of the Islamic Encyclopedia.

Thomas, David, and Roggema, Barbara (2020). *Christianity and Christians in Islamic Texts: A Collection of Articles on the History of Christian-Muslim Relations*. Trans. Mohammad Hossein Mohammadpour. Mashhad: Islamic Research Foundation.

Al-Jahiz (2000 CE). *Al-Radd ‘alā al-Naṣārā*. In: *Rasā’il al-Jāhīz: Al-Rasā’il al-Kalāmiyya*. Ed. Abu Mulham. Beirut: Maktabat al-Hilal.

A Group of Authors (2018). *Foundations of Islamic Human Sciences from the Perspective of Ayatollah Mesbah Yazdi*. Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute.

Al-Juwayni, Abd al-Malik ibn Abdullah (1988 CE). *Shifā’ al-Ghalīl fī Bayān mā Waqa’a fī al-Tawrāt wa al-Injīl min al-Tabdīl*. Cairo: Ed. Ahmad Hijazi al-Saqqā.

Dick, Ignatius (2007 CE). *Mujādalat Abī Qurra ma’a al-Mutakallimīn al-Muslimīn fī Majlis al-Khalīfa al-Ma’mūn*. Aleppo: Matba’at al-Ihsan.

Rajabi, Mahmoud (2001). *Insān-shenāsī*. Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute.

Al-Rassi, Qasim ibn Ibrahim (1999 CE). *Al-Radd ‘alā al-Naṣārā*. Cairo: Ed. Imam Hanafi Abdullah.

Tabatabai, Seyyed Mohammad Hossein (2018). *Uṣūl-e Falsafeh va Ravesh-e Realism*. Tehran: Sadra.

Al-Tabarsi, Ahmad ibn Ali (2004 CE). *Al-Ihtijāj*. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyya.

Al-Tabari, Ali ibn Rabban (1973 CE). *Al-Dīn wa al-Dawla fī Ithbāt Nubuwwat al-Nabī Muḥammad*. Ed. Adel Nuwaihīd. Beirut: Dar al-Afaq al-Jadida.

Al-Tabari, Ali ibn Rabban (2005 CE). *Al-Radd ‘alā Aṣnāf al-Naṣārā*. Egypt: Ed. Khalid Muhammad Abdu.

Al-Amiri, Muhammad ibn Yusuf (1988 CE). *Rasā’il Abī al-Ḥasan al-‘Āmirī wa Shadharātuḥu al-Falsafiyya*. Amman: University of Jordan.

Abdi, Vali (2018). “Abu Isa al-Warraq’s View of Christianity.” *Pazhuheshnameh-ye Adyan*, 12(23), 121–145.

Abdi, Vali (2020). *Mubāḥathāt-e Kalāmī-ye Masīhiyān va Mosalmānān darbāreh-ye Tathlīth dar Sadehā-ye Nakhust-e Hijrī*. Mashhad: Islamic Research Foundation of Astan Quds Razavi.

Al-Ghazali, Muhammad ibn Ahmad (1989 CE). *Al-Radd al-Jamīl li-Ilāhiyyat ‘Īsā bi-Ṣarīḥ al-Injīl*. Beirut: Ed. Muhammad Abdullah Sharqawi.

Fakhr al-Razi, Muhammad ibn Umar (1986 CE b). *Munāẓara fī al-Radd ‘alā al-Naṣārā*. Beirut: Ed. Abd al-Majīd Najjar.

Fakhr al-Razi, Muhammad ibn Umar (2000 CE). *Al-Tafsīr al-Kabīr*. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyya.

Qadi Abd al-Jabbar, Ibn Ahmad (1956 CE). *Tathbīt Dalā’il al-Nubuwwa*. Beirut: Ed. Abd al-Karim Uthman.

Qadi Abd al-Jabbar, Ibn Ahmad (1958 CE). *Al-Mughnī fī Abwāb al-Tawḥīd wa al-‘Adl*. N.p.: Ed. Mahmoud Muhammad Qasim.

Al-Qarafī, Muhammad ibn Yahya (1986 CE). *Al-Ajwiba al-Fākhira ‘an al-As’ila al-Fājira*. Ed. Awad Bakrzaki. N.p.: n.p.

Al-Kulini, Muhammad ibn Yaḥyā (1984). *Al-Kāfī*. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyya.

Al-Maturidi, Abu Mansur (1986 CE). *Kitāb al-Tawḥīd*. Ed. Fathallah Khalif. Beirut: Dar al-Mashriq.

Madelung, Wilferd (2021). *Imam Qasim ibn Ibrahim and the Doctrinal Foundations of Zaydism*. Trans. Shirin Shadfar. Tehran: Namak.

Mesbah Yazdi, Mohammad Taqi (2005). *Sharḥ-e Burhān-e Shifā (1–2)*. Res. and Writ. Mohsen Gharavian. Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute.

Mesbah Yazdi, Mohammad Taqi (2011). *Āmūzesh-e Falsafeh*. Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute.

Motahhari, Morteza (1992). *Mas’aleh-ye Shenākht*. Tehran: Sadra.

Houshanghi, Leila (2010). *Tārīkh va ‘Aqā’id-e Nestoriān*. Tehran: Hekmat Sina.